



از امنیت ساختار مینا به امنیت سوژه مینا؛ ارائه نظریه‌ای جامعه‌شناختی از امنیت

سلیمان صادقی‌زاده^۱

چکیده:

مطالعات امنیت به مثابه دانشی کلاسیک نخستین بار به عنوان رشته‌ای فرعی از درون نظریه‌های روابط بین‌الملل پدید آمد و اختراعی انگلوامریکن بود که عمر کوتاه آن به فردای جنگ جهانی دوم می‌رسد. مطالعات یادشده به لحاظ تبارشناختی ریشه در مکتب رئالیسم دارد و از همین رو عمده نظریه‌های امنیت رویکرد و ماهیتی ساختارگرایانه دارند و بیش از هر چیز بر سه اصل دولت‌محوری، خودیاری و بقاء بنا شده‌اند. با وجود این، دیری نباید که ماهیت ساختارگرایانه نظریه‌های جریان اصلی به نسبت‌های مختلف از سوی مکاتب نوپدیدمانند آریستوتیل، پاریس و کپنهاگ به چالش کشیده شد. در همین راستا، مقاله پیش رو می‌کوشد با ارائه نظریه «امنیت سوژه‌مینا»، صورت‌بندی متفاوتی از امر امنیتی ارائه کند و با برجسته‌سازی وجوه سوپزکتیو مفهوم امنیت بر ماهیت جامعه‌شناختی آن تأکید گذارد. بنا بر تعریف امنیت سوژه‌مینا عبارت است از «امنیتی‌سازی ظرفیت سوژگی انسانی و کنشگری اجتماعی به نحوی که تحقق بعد وجودی فرد به غایت امر امنیتی بدل شود و تضمین پیش شرط‌های نهادی به‌منظور توسعه و تعمیق سوژگی تعیین‌کننده ماهیت و عملکرد سازوبرگ‌های امنیتی باشد». مقاله پیش رو می‌کوشد تا ارکان معناشناختی و بنیادهای جامعه‌شناختی این نظریه را تبیین و تشریح کند.

واژگان کلیدی: مطالعات امنیت، امنیت سوژه‌مینا، سوژگی انسانی، تحقق بعد وجودی، پیش شرط‌های

نهادی امنیت

جستار گشایی^۱

امنیت همواره یکی از کانونی‌ترین دغدغه‌های زندگی بشر بوده است تا جایی که شمار قابل توجهی از اندیشمندان مانند اصحاب قرارداد اجتماعی، فلسفه شکل‌گیری جوامع نخستین را تضمین امنیت جمعی دانسته‌اند. از این نظر مفهوم امنیت به لحاظ اهمیت نظری و فلسفی هم‌سنگ مفاهیمی مانند سعادت، عدالت و آزادی است. با وجود این، به نسبت مفاهیم یادشده کمتر به امنیت پرداخته شده است و سهم این مفهوم در فلسفه و اندیشه سیاسی و همچنین نظریه‌های اجتماعی با اهمیت آن تناسبی نداشته است. این واقعیتی است که در دوره جدید نیز شاهد تداوم آن بوده‌ایم؛ پیدایش نظریه‌های جدید امنیت به عنوان زیرشاخه‌ای از دانش روابط بین‌الملل خود گواهی بر این مدعاست. در عصر جدید تحدید حوزه امنیت پژوهی درون روش‌ها، رهیافت‌ها و مکاتب روابط بین‌الملل مجال اندکی برای تأملات عمیق‌تر فلسفی و جامعه‌شناختی در باب مفهوم امنیت باقی‌گذاشته است و همچنان نظریه‌های جامعه‌شناختی از امنیت، نظریه‌هایی پیرامونی به شمار می‌روند. در این میان نظریه امنیت سوژه‌مینا تلاشی برای مواجهه با «از خودیگانگی امر امنیتی» و بازگردان مفهوم امنیت به خاستگاه نظری آن به شمار می‌رود.

امنیت سوژه‌مینا صورت‌بندی نظری نوینی از امر امنیتی به دست می‌دهد که پیشتر مشابه آن در ادبیات امنیت پژوهی چه در سطح جهانی و چه در سطح داخلی طرح نشده است و نه فقط از حیث محتوا و صورت‌بندی نظری که از حیث رهیافت و روش نیز تلاشی نوخاسته است. این حقیقت همزمان نقطه قوت و نقطه ضعف به شمار می‌آید زیرا روی دیگر نوپیدی، نوپایی است. با این حال نوشتار حاضر بر آن است که «امنیت سوژه‌مینا» افزون بر جدید بودن از قابلیت‌هایی نظری برخوردار است که توسعه و تثبیت مرزهای معرفت‌شناختی آن را تضمین می‌کند.

«امنیت سوژه‌مینا» هر چند نظریه‌ای در حوزه امنیت پژوهی به شمار می‌رود، اما تبیین فلسفه وجودی آن نظرگاهی فراخ‌تر می‌طلبد؛ درک آن در گروی فهم مختصات تاریخی‌ای است که درون آن نضج می‌گیرد. بی‌تردید هیچ نظریه‌ای در خلاء شکل نمی‌گیرد و تمامی نظریه‌های تاریخ علوم انسانی بر زمینه و زمانه منحصربه‌فردی روییده و بالیده‌اند. با وجود این، نوشتار حاضر بنا بر مجال اندک خود، ورود به بحث «زمینه‌شناسی» نظریه را به نوشتاری مستقل وامی‌گذارد و در این نوشتار صرفاً بر تبیین و تشریح ارکان معناشناختی و بنیادهای جامعه‌شناختی نظریه تمرکز می‌کند.

در اینجا و پیش از ورود به بحث، ذکر دو نکته مهم ضروری به نظر می‌رسد. نخست آنکه گذار از نظریات کلاسیک امنیت و طرح نظریه امنیت سوژه‌مینا به معنای نادیده گرفتن دولت ملی یا ناچیز شمردن شاخص‌های امنیت ملی نیست. برعکس، در چارچوب امنیت سوژه‌مینا ارتقاء شاخص‌های امنیت ملی

۱. مقاله حاضر برای نخستین بار به تشریح و تبیین بنیان‌های نظری امنیت سوژه‌مینا می‌پردازد و از بیان بسترهای نظری و الگوی پارادایمی آن صرف نظر می‌کند زیرا موارد یادشده پیش از این در مقاله‌ای با عنوان «امنیت سوژه‌مینا؛ در مسیر نظریه‌ای جدید از امنیت» در همین فصلنامه به چاپ رسیده است. نک، سلمان، صادقی زاده، «امنیت سوژه‌مینا؛ در مسیر نظریه‌ای جدید از امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۲۴، شماره ۹۳، زمستان ۱۴۰۰، ۱-۳۲.

یکی از پیش‌شرط‌های اصلی تحقق سوژگی به شمار می‌رود زیرا وجود سوژه عمدتاً درون بستری ملی تحقق می‌یابد. اما ذیل این نظریه جدید ارکان امنیت ملی شأنیت ابزاری پیدا می‌کند و دیگر فی‌نفسه هدف نیست. در واقع حفظ و ارتقاء امنیت ملی از آن رو حائز اهمیت است که پیش‌شرط اساسی تحقق سوژگی به شمار می‌رود. اگر در چارچوب نظریه امنیت ملی، دولت «کارفرمای امنیت» به شمار می‌رود، ذیل نظریه امنیت سوژه‌مبنا دولت در جایگاه «کارگزار امنیت» قرار می‌گیرد و دیگر نه در مقام تعیین‌کننده دستورالعمل‌های امنیتی بلکه در مقام اجراکننده این دستورالعمل‌ها نقش‌آفرینی می‌کند. در واقع، یکی از وجوه تمایز نظریه امنیت سوژه‌مبنا از نظریه امنیت ملی نیز به همین تفاوت در نقش و جایگاه دولت بازمی‌گردد. این نکته همان چیزی است که در تعریف امنیت سوژه‌مبنا ذیل عبارت «ماهیت و عملکرد سازوبرگ‌های امنیتی» بیان و در بخش سوم بدان پرداخته شده است.

نکته دوم آنکه ورود به مباحث پیچیده و مفاهیم نوین جامعه‌شناسی از جهت لفاظی نظری^۱ نیست. سرپرداشتن جنبش‌های اجتماعی جدید در گردآگرد جهان خبر از بحرانی امنیتی می‌دهد که دلیل آن نه جنگ است و نه دشمن خارجی، بلکه تهدید جوهره انسانیت، فروپاشی ارزشهای اخلاقی و تضعیف بسترهای سوژگی اجتماعی است. پیچیده بودن مباحث مطرح شده ذیل نظریه امنیت سوژه‌مبنا آینه‌گردان پیچیدگی بحران امنیتی‌ای است که در سطح کلان تمدن بشری و در سطح خرد تمدن‌های ملی را تهدید می‌کند و اگر مطالعات امنیت نتواند خود را از ساده‌انگاری پوزیتیویستی و مادی‌گرایی واقع‌گرایی برهاند، در میان‌مدت از محتوا تهی خواهد شد. در نهایت و با در نظر داشتن دو نکته یادشده به تقریر دیگر ارکان بحث می‌پردازیم.

مفاهیم و مبانی نظری

نظریه‌های امنیت از آغاز در سایه منطق رئالیسم نضج گرفته و تکوین یافته‌اند که با توجه به استیلای روح وستفالیایی امری دور از ذهن نبوده است. به تعبیر ویور «به نظر می‌رسد مباحثه حاکم بر امنیت‌پژوهی مباحثه‌ای درون-رئالیستی^۲ میان دو نظریه رئالیسم تهاجمی و رئالیسم تدافعی (و دیگر نخله‌های رئالیستی) باشد (Waever, 2004: 4-5).

چنانچه به زمینه اندیشه‌ورزی نوین در حوزه امنیت و همچنین پیدایش این نظریه‌ها توجه کنیم خواهیم دید که آنها متعاقب دو واقعه تاریخی مهم شکل گرفته‌اند: نخست، تأسیس دولت ملی مدرن و دوم وقوع جنگ‌های بزرگ به ویژه جنگ جهانی دوم. از همین جهت، عمده این نظریه‌ها مقدم بر امر واقع نیستند بلکه متأخر از آنند. به این معنا که نخست اندیشه‌ورزی در حوزه ماهیت و صلاحیت امنیت رخ نداده تا بر پایه این تأملات فلسفی و جامعه‌شناختی نظریه‌ای از امنیت بنا شود، بلکه عمدتاً عکس این بوده است. همچنین

1. Rhetoric

2. Intra-realist debate

اغلب این نظریه‌ها رویکرد و ماهیتی ساختارگرایانه دارند که عمدتاً ناظر بر مختصات نظم بین‌الملل، رژیم‌های بین‌المللی، روابط میان دولت ملت‌ها، مناسبات ژئوپولوتیک یا اقتدار داخلی رژیم‌های سیاسی است.

فقر مطالعات امنیت از آن‌روست که بیش از آنکه با نظریه‌های جامعه‌شناسی پیوند بخورد با نظریه‌های روابط بین‌الملل پیوند خورده‌است و نقطه عزیمت خود را در آن قرار داده است. نظریه امنیت سوژه‌مبنا بر آن است تا از رویکردی جامعه‌شناختی به مقوله امنیت بپردازد و در این مسیر از بنیادهای فلسفی بهره برد. البته این نظریه در این تلاش یگانه نیست زیرا پیش از این سه نظریه مهم در حوزه امنیت پژوهی بر این مهم همت گمارده‌اند که عبارتند از نظریه انتقادی امنیت، نظریه برساخت‌گرایی اجتماعی و نظریه امنیتی‌سازی. هر چند رهیافت این سه نظریه به نسبت‌های مختلف با رهیافت نظریه امنیت سوژه‌مبنا همپوشانی دارد. اما امنیت سوژه‌مبنا با هر سه آنها مرزبندی روشنی دارد. برای نمونه نظریه انتقادی امنیت، عمده تلاش خود را بر نقد گفتمانی مدرنیته قرار می‌دهد، حال آنکه امنیت سوژه‌مبنا از ایجاد پیوند ارگانیک با امر مدرن می‌آغازد. برساخت‌گرایی اجتماعی نیز هرچند درون‌مایه‌های جامعه‌شناختی دارد اما کنشگر اصلی آن را دولت‌ها تشکیل می‌دهند. حال آنکه حوزه تمرکز امنیت سوژه‌مبنا بر کنشگران اجتماعی است. در نهایت نظریه امنیتی‌سازی نیز برگرفته از ملاحظات معرفت‌شناختی مکتب کپنهاگ و نظریه امنیت جامعوی است که با امنیت سوژه‌مبنا تفاوت‌های مهمی دارد.

برای بررسی ادعاهای یادشده در رابطه با جدید بودن نظرگاه امنیت سوژه‌مبنا و همچنین «قدرت‌زدگی»، «دولت‌زدگی» و «جنگ‌زدگی» عمده نظریه‌های امنیت کافی است به مهمترین آثار در حوزه امنیت‌پژوهی نظر کنیم.

کتاب مطالعات امنیت در دوران معاصر که نسخه به روزشده آن در سال جاری میلادی و با سرویراستاری الن کالینز انتشار یافته است؛ مدعی است جدیدترین رهیافت‌های مطالعات امنیت را در خود گردآورده و افزون بر آن جامع‌ترین اثر برای معرفی مطالعات امنیت به طور عام و رویکردهای انتقادی در حوزه امنیت‌پژوهی به طور خاص به شمار می‌رود.

نکته قابل توجه آن است که الن کالینز در نخستین مقاله با عنوان «مطالعات امنیت چیست؟» و در نخستین صفحه آن چنین می‌نویسد: «مطالعات امنیت زیرشاخه‌ای از علم روابط بین‌الملل است و در کانون آن قرار دارد». او سپس بی‌درنگ به سراغ جنگ جهانی اول و خاستگاه تکوین علم روابط بین‌الملل می‌رود و با اشاره به مصائب حاصله از جنگ، بر اهمیت مقوله امنیت تأکید می‌گذارد (Collins, 2022: 1-3). بنابر آنچه رفت، در همان ابتدا نویسنده دو خطای معرفت‌شناختی را مرتکب می‌شود. نخست آنکه از درک استقلال ماهوی، نظری و معرفت‌شناختی مقوله امنیت درمی‌ماند و دوم آنکه با خلط مبحث جنگ و ضرورت امنیت‌پژوهی رویکرد مضیق خود به مبحث امنیت را هویدا می‌سازد که البته نظر به فضای گفتمانی

حاکم بر مطالعات امنیت‌پژوهی در سطح جهانی، اتخاذ چنین رویکردی دور از ذهن نیست. البته ذکر این نکته ضروری است که اثر یادشده به رسالت خود مبنی بر معرفی رویکردهای انتقادی در امنیت پایبند می‌ماند و از جمله در مواردی بحث خود را بر مطالعاتی متمرکز می‌کند که درون‌مایه‌های جامعه‌شناختی نیز دارند. این مقالات شامل مقاله «برساخت‌گرایی اجتماعی» به قلم کریستن آگیس (Agius, 2022: 73-90)، «مطالعات انتقادی امنیت: تاریخ شیزوماتیک» به قلم دیوید موتیمر (Mutimer, 2022; Quoted in Collins, 2022: 90-111) و «نظریه امنیتی سازی» به قلم استفان بوئل و کاترین تامسون (Boele & Thomson, 2022; Quoted in Collins, 2022: 73-90)، می‌شود و سایر مقاله‌ها صرفاً بر رهیافت‌های روابط بین‌المللی متمرکزند.

هر چند در میان سه مقاله یادشده نیز دو مقاله نخست از منظر رهیافت‌های بین‌المللی به ماهیت اجتماعی امنیت ورود می‌کنند. برای نمونه مقاله نخست هرچند از موضعی جامعه‌شناختی به مقوله امنیت می‌پردازد، از الهامات و آراء الکساندر ونت برکنار نیست و بر ماهیت اجتماعی دولت تمرکز دارد و از همین‌رو در مواردی اساساً دولت‌مدارانه است. مطالعات انتقادی امنیت نیز به همین‌سان بیش از هر چیز بر مناسبات حوزه روابط بین‌الملل تمرکز دارد هر چند از ملاحظات فرانکفورتی نیز بهره‌می‌برد. اما شاید بتوان نظریه امنیتی‌سازی را بیش از مقالات پیشین دارای درون‌مایه‌های جامعه‌شناختی دید. که البته این امر بیش از بوزان مرهون تلاش‌های ویور است. چه آنکه بوزان نیز در مطالعات امنیت امر اجتماعی را امری تبعی می‌داند و آن را ذیل نظریه کلاسیک امنیت ملی توضیح می‌داد (بوزان، ۱۳۷۸؛ بوزان و دیگران، ۱۳۸۶). از دیگر سو رویکرد روابط بین‌المللی بوزان به مقوله امنیت مورد نقد دیدیه بیگو نیز قرار گرفته است (رضایی و دهرآپ پور، ۱۴۰۰: ۹۷). بیگو بر آن است تا در مطالعه امنیت رویکردی جامعه‌شناختی اتخاذ کند. این امری است که در دهه‌های اخیر به طور روزافزون مورد توجه امنیت‌پژوهان قرار گرفته است. تاجایی برخی پژوهش‌ها با تمرکز بر جنبش‌های اجتماعی، مکانیسم‌های جامعه‌شناختی تغییر را در کانون توجه خود قرار داده و اساساً جامعه‌شناسی را علم مطالعه تغییر اجتماعی دانسته‌اند (ساوه‌دودی و پناهی، ۱۳۹۸: ۱۰). البته در این زمینه سخن بسیار و مجال اندک است و توضیح دقایق این اختلافات به فرصتی دیگر واگذار می‌شود.

چنانچه بخواهیم جایگاه جهانی آثار علمی را بنا بر وبگاه آمازون و سرویس جهانی گوگل‌بوک رصد کنیم، افزون بر اثر کالینز، باید به دو اثر مهم دیگر اشاره کنیم. این دو اثر هر دو از سوی انتشارات راتلج به زیور طبع آراسته شده‌اند و در آنها کانونی‌ترین نظریه‌های امنیت معرفی و بررسی شده است.

در نخستین مورد کریستوفر هیوز و لای می‌نگ (۲۰۱۱)، در اثر تدوینی خود با عنوان آموزش دانش امنیت مهمترین مباحث در حوزه امنیت‌پژوهی را گرد آورده‌اند و بدین‌سان اثری مرجع در این حوزه نگاشته‌اند.

این اثر از «چیستی امنیت» می‌آغازد و پس از آن به بررسی «پارادایم‌های امنیت» می‌رسد و سپس به بررسی «ابعاد امنیت»، «چارچوب و کنشگران امنیت» در نهایت به مبحث «آینده امنیت» می‌پردازد (Hughes & Meng, 2011).

چنانچه این اثر را بازنگاری کلی از مباحث ادبیات امنیت تلقی کنیم، بر پایه آن به خوبی می‌توان تُنک‌مایه بودن رویکردهای جامعه‌شناختی در ادبیات امنیت را مشاهده کرد؛ حال آنکه مفهوم امنیت بیش و پیش از هر چیز از «اندرکنش‌های اجتماعی» و «صورت‌بندی اجتماعی» برمی‌آید و در آخر به چارچوب ملی و بین‌المللی ره می‌سپرد.

اثر دیگر با عنوان *درآمدی بر مطالعات امنیت* و به سرویراستاری پل ویلیامز تدوین شده است. در این اثر رهیافت‌های نظری، مفاهیم کلیدی، نهادهای امنیتی و چالش‌های امنیتی بررسی شده و در آخر وضعیت مطالعات امنیت در افق آینده ترسیم شده است. این اثر رویکرد نظری‌تری به امنیت برمی‌گیرد و می‌پذیرد که امنیت بدو ماهیتی فلسفی دارد:

«پرسش از چیستی امنیت با طرح مسائلی در حوزه فلسفه دانش همراه است به ویژه مسائل معرفت‌شناختی (اینکه چگونه امور را می‌شناسیم؟)، هستی‌شناسی (اینکه جهان اجتماعی از چه پدیده‌هایی ساخته شده است؟) و روش (اینکه چگونه باید امور را مطالعه کنیم؟)» (Williams, 2008: 5).

او در ادامه می‌نویسد: «شاید بتوان دو فلسفه متفاوت را برای امنیت در نظر گرفت. فلسفه‌هایی که از دو نقطه عزیمت کاملاً متفاوت آغاز می‌کنند. فلسفه نخست امنیت را مترادف با انباشت قدرت می‌داند. در این تعریف امنیت شکلی کالایی پیدا می‌کند و کنشگران هر چه از منابع قدرت بیشتری برخوردار باشند، امنیت بیشتری خواهند داشت» او در ادامه به فلسفه دوم اشاره می‌کند و می‌نویسد: «فلسفه دوم بنیاد امنیت را در رهایی می‌بیند و بر عدالت و حقوق بشر تأکید می‌کند از این منظر امنیت ناظر بر روابط بینافردی است نه روابط کالایی. این روابط بینافردی می‌تواند جنبه سلبی (امنیت از) یا جنبه ایجابی (امنیت برای) داشته باشد؛ انگاره‌ای که یادآور دو اصطلاح آزادی از و آزادی برای است» (Williams, 2008: 6-7).

بی‌تردید طرح مبانی فلسفی امنیت در این اثر نشان از نگاه موسع آن به مقوله امنیت دارد و از این نظر به رهیافت امنیت سوژه‌مینا نزدیک است به ویژه آنکه فلسفه دوم امنیت به لحاظ رابطه‌ای دیدن امر امنیتی منطبق بر رویکرد امنیت سوژه‌میناست. با وجود این چنانچه به فصل نخست و مهمترین فصل اثر نظر بیافکنیم دوباره به سرآغاز سخن بازخواهیم گشت: در این بخش، مهمترین رهیافتهای مطالعاتی در حوزه امنیت‌پژوهی ذیل فصول مختلفی معرفی شده‌اند که عبارتند از: رئالیسم، لیبرالیسم، نظریه بازی‌ها، برساخت‌گرایی، مطالعات صلح، مطالعات فمینیستی، نظریه انتقادی و جامعه‌شناسی سیاسی بین‌الملل. با بررسی محتوایی فصول یادشده درخواهیم یافت که به جز نظریه انتقادی و برساخت‌گرایی اجتماعی

سایر نظریه‌ها یا ترکیبی از دو فلسفه یادشده را به همراه دارند یا اساساً تبار آنها به فلسفه نخست یعنی قدرت‌انگاری امر امنیتی بازمی‌گردد.

با وجود این، از دهه ۸۰ میلادی ماهیت ساختارگرایانه نظریه‌های جریان اصلی به چالش کشیده شد. در همین رابطه استیو اسمیت در مقاله‌ای با عنوان «ناامنی فزاینده مطالعات امنیت» نگاهی به پیدایش رهیافت‌های نظری پیرامونی در ساحت امنیت‌پژوهی در دو دهه پایانی قرن بیستم دارد؛ رهیافت‌هایی که «امنیت مطالعات سنتی امنیت» را به مخاطره انداخته‌اند (Smith, 1999: 72). شکل‌گیری مکاتب نوپدیدمانند آبريستويث، پاریس و کپنهاگ را در همین چارچوب می‌توان درک کرد.

ذیل مکاتب یادشده اندیشمندان برجسته‌ای به نقد ادبیات سنتی امنیت همت گماشتند: کاکس با طرح دوگانه «نظریه انتقادی» در برابر «نظریه حل‌المسئله‌ای» (Cox 1981: 129) در دیوار یکدست امنیت رئالیستی شکاف ایجاد کرد. کن بوث به طور خاص برگسست‌های نظری در عرصه ادبیات سنتی امنیت تأکید گذارد (Booth, 1991b) و به نقش فلسفی و سیاسی امنیت در رهایی از سلطه پرداخت (Booth, 1991a). ریچارد وین جونز^۱ تمرکز بر سیاست خارجی دولت به قیمت غفلت از تأثیر سیاست داخلی آن بر امنیت را نکوهید (Wyn Jones, 1999: 96) و با مادی‌سازی^۲ امر امنیتی به مخالفت پرداخت (Wyn Jones, 1999: 100-102).

دیدیه بیگو نیز تعریف امنیت و ناامنی را برآیند نوع خاصی از فرایند امنیتی‌سازی دانست «که از جریان نزاع میان کنشگران حاضر در میدان، پیروز بیرون بیاید». البته او افزود که «نتیجه حاصله در بسیاری از موارد با انتظارات کنشگران (از جمله مسلط‌ترین آنها) فاصله دارد و لزوماً مطابق با استراتژی‌های مد نظر آنها نیست.» (Bigo, 2008: 128). ویور نیز مفهوم «هویت» را به «امنیت» گره زد و تهدید هویت را تهدیدی دانست که بقای جامعه را با مشکل مواجه می‌سازد (Waever et al., 1993: 25).

مرور انتقادی ادبیات امنیت در بخش حاضر از این رو حائز اهمیت است که نشان می‌دهد نظریه امنیت سوژه‌مبنا درون بستری از نزاع نظری شکل می‌گیرد و به لحاظ رهیافتی در تقابل با جریان اصلی مطالعات امنیت قرار دارد. این نظریه می‌کوشد با فراکشیدن امر سوژه‌کنیو در برابر امر ابژکتیو به تبیینی جامعه‌شناختی از امر امنیتی دست یابد. در بخش بعدی به تعریف امنیت سوژه‌مبنا و تشریح ارکان نظری آن خواهیم پرداخت. تعریف امنیت سوژه‌مبنا و تشریح ارکان نظری آن

امنیت سوژه‌مبنا، تعریفی مشخص و متمایز از امنیت ارائه می‌کند و بنابر آن عبارت است از: «امنیتی‌سازی ظرفیت سوژگی انسانی و کنشگری اجتماعی به نحوی که تحقق بعد وجودی فرد به غایت امر امنیتی بدل شود و تضمین پیش‌شرط‌های نهادی به‌منظور توسعه و تعمیق سوژگی تعیین‌کننده ماهیت و عملکرد سازوبرگ‌های امنیتی باشد».

1. Richard Wyn Jones
2. Reification

تعریف یادشده از چهار رکن اساسی تشکیل شده است: ۱. امنیتی‌سازی ظرفیت سوژگی ۲. تحقق بعد وجودی ۳. پیش‌شرط‌های نهادی سوژگی ۴. ماهیت و عملکرد سازویرگ‌های امنیتی. در ادامه به تفکیک به توضیح هر یک از ارکان یادشده می‌پردازیم.

الف) امنیتی‌سازی ظرفیت سوژگی

«امنیتی‌سازی»^۱ یا امنیتی‌دیدن (نک. نصری، ۱۳۹۰: ۱۳) یا امنیتی‌کردن (نک. پورسعید، ۱۳۹۲: ۳۶) یا امنیتی‌ساختن (نک. عبدالله خانی، ۱۳۹۲، فصل ۱۱) یکی از اصطلاحات تخصصی امنیت‌پژوهی است که نخستین بار ویور در مقاله‌ای با عنوان «امنیتی‌سازی و غیرامنیتی‌سازی» (ویور، ۱۳۸۰: ۱۷۴) مطرح کرد و خاطر نشان ساخت هیچ چیز فی‌نفسه امنیتی محسوب نمی‌شود؛ مگر نخبگان حاکم، آن را تهدیدی علیه ارزشهای اساسی کشور تلقی کنند. در اینجا منظور از امنیتی‌سازی ظرفیت سوژگی طبقه‌بندی این ظرفیت در زمره ارزشهای اساسی جامعه است که هرگونه تهدید علیه آن تهدیدی امنیتی به شمار می‌رود. بنابراین نخستین اولویت سیاستگذاری امنیتی نیز پاسداری از ظرفیت‌های اجتماعی سوژگی خواهد بود. به بیان دیگر امنیت سوژه‌مینا رسالتی جامعه‌شناختی بر امنیت بار می‌کند که بر پایه آن پیشینه‌سازی سطح تاریخمندی^۲ و بسترسازی «تولید اجتماعی»، تعیین‌کننده دستورالعمل اصلی در حوزه امنیت‌پژوهی خواهد بود.

ب) تحقق بعد وجودی

تحقق بعد وجودی، تبلور ارزشی عام به نام «انسانیت» و «معنویت» در موجود است. ارزشی که وجود آن تشخیص بخش «موجود» است و در منتهای مراتب خود با ربوبیت مرادف می‌شود. به طور کلی و بنا بر تعریف امنیت سوژه‌مینا، جامعه‌ای «امن» به حساب می‌آید که در آن «انسان به‌ماهو انسان» بتواند ظرفیت‌های وجودی خود را شکوفا کند. هر چند تضمین امنیت ملی، جانی و مادی نیز به منظور تحقق سوژگی امری بدیهی است اما فروکاستن کلیت مبحث امنیت به این سطح نازل از امنیت فیزیکی ناظر بر غفلت از معنا و خاستگاه امر امنیتی است. البته تحقق ظرفیت‌های وجودی انسانی هرچند فی‌نفسه^۳ امری ذهنی است از گذر سازوکارهای اجتماعی‌ای تعیین می‌یابد و بیان اجتماعی پیدا می‌کند.

ج) پیش‌شرط‌های نهادی سوژگی

سوژگی اجتماعی بدون وجود بسترهای نهادی لازم امکان تحقق ندارد. بنابراین باید سازوکارهای نهادی در جامعه به نحوی طراحی شود که تضمین‌کننده امکان بروز سوژگی اجتماعی باشد. یکی از مهمترین این پیش‌شرطها تمایزگذاری میان دولت^۴، جامعه سیاسی^۵ و جامعه مدنی است. اگر جامعه سیاسی را در

1. Securitization

۲. به معنای امکان کنش جامعه بر خودش

3. Per se

۴. مراد، قوه اجرایی و اداری است و دولت به معنای عام آن مد نظر نیست.

۵. مراد از جامعه سیاسی همان نظام سیاسی است. در واقع نظام سیاسی دایره‌ای فراخ‌تر از دولت یا رژیم سیاسی است و اندرکنش یا کاتکنش سیاسی را نیز شامل می‌شود. نظام سیاسی عبارت است از مجموعه‌ای از نهادها، گروه‌های سیاسی (از جمله احزاب سیاسی و گروه‌های رأی‌دهی)، ارتباطات میان آنها و همچنین قواعد و هنجارهای سیاسی (مانند قانون اساسی و قانون انتخابات) که رفتار سیاسی را هدایت می‌کند.

دولت ترکیب کنیم، به سرعت تکثیری از منافع اجتماعی قربانی کنش یکپارچه‌ساز دولت خواهد شد. اگر هم جامعه سیاسی و جامعه مدنی را با هم ترکیب کنیم، دیگر نمی‌توان نظامی قضایی و سیاسی به وجود آورد، چه آنکه این نظم باید چیزی متفاوت از بازتولید منافع مستقر اقتصادی باشد. از دیگر سو ترکیب این حوزه می‌تواند دولت را به تنها متصدی حفظ همبستگی اجتماعی بدل کند. در هر دو صورت، فضایی برای کنشگری اجتماعی باقی نخواهد ماند (تورن، ۱۳۹۹: ۷۲). در واقع یکی از پیش‌شرط‌های مهم سوژگی اجتماعی خودمختاری جامعه سیاسی است تا بتواند به مثابه میانجی دولت و جامعه مدنی عمل کند. سیاست‌زدگی و دولتی‌زدگی بزرگترین تهدید نهادی در برابر تحقق سوژگی اجتماعی است. از همین رو، امنیت سازه‌مبنا پنج راهبرد نهادی را برای تضمین پیش‌شرط‌های نهادی سوژگی معرفی می‌کند که عبارت است: از ارائه تضمین‌های نهادی برای دفاع از آزادی‌های بنیادین، تقویت هویت و مسئولیت‌پذیری شهروندی در کنار نهادینه‌سازی ارزش‌های بنیادین تمدنی و فرهنگی، توانبخشی و تکثیربخشی به جامعه مدنی، تقویت و گسترش «جامعه سیاسی» و حفظ خودمختاری سه لایه تشکیل‌یافته از حیات جمعی (دولت/جامعه سیاسی/جامعه مدنی).

د) ماهیت و عملکرد سازوبرگ‌های امنیتی

در این تعریف ماهیت و عملکرد سازوبرگ‌های امنیتی بر سطح «فرافعال»^۱ از امنیت دلالت می‌کند. زیرا اگر امنیت را از حیث کیفیت تأمین در سه سطح فرض کنیم؛ یک سطح از امنیت به صورت منفعل تأمین می‌شود؛ یعنی آسیب و ناامنی در جامعه ایجاد شده و نظام اجتماعی و سیاسی منفعلانه^۲ در جهت رفع و مقابله با آن اقدام می‌کند؛ مانند کشف جرائم و مجازات مجرمین که عمدتاً دستگاه‌های انتظامی، اطلاعاتی و قضایی مسئول کنترل این ناامنی‌ها و تأمین امنیت هستند. سطح دیگری از امنیت به صورت پیشگیری تأمین می‌شود؛ یعنی قبل از بروز ناامنی، نظام اجتماعی و سیاسی، به صورت فعال^۳ وارد عمل شده و مانع از ایجاد مؤلفه‌های ناامنی می‌گردد. پیشگیری از وقوع جرم و اعمال مکانیزم‌های بازدارنده، نمونه‌هایی از این نوع تأمین امنیت است. سطحی دیگر از امنیت نیز وجود دارد که به صورت فرافعال تأمین می‌شود، یعنی از رویکرد امنیت سلبی خارج و امنیت از نوع ایجابی آن تولید می‌شود. در واقع مؤلفه‌هایی که در ارتقاء کیفیت زندگی افراد مؤثر است و نیز وصول جامعه به اهداف و ارزش‌های تعیین‌شده، در این رویکرد مورد توجه قرار می‌گیرد (مینایی، ۱۳۹۰: ۲).

تشریح بنیادهای جامعه‌شناختی نظریه امنیت سازه‌مبنا

تأمل در باب مفهوم امنیت، عمری به درازای تاریخ جوامع بشری دارد. مطالعه ریشه‌شناختی^۴ واژه امنیت نشان می‌دهد که این واژه در زمان‌ها و مکان‌های مختلف معانی بسیار متفاوتی برای مردمان داشته است

1. proactive
 2. passive
 3. Active
 4. Etymology

(Rothschild, 1995: 53-56) اما امنیت به مثابه رشته‌ای آکادمیک و تخصصی عمری بسیار کوتاه دارد. در واقع امنیت به مثابه رشته‌ای دانشگاهی اختراعی انگلوامریکن است که پس از جنگ جهانی دوم پدید آمد (Booth, 1997; McSweeney, 1999: Part 1) این رشته آکادمیک در ایالات متحده عمدتاً با عنوان «مطالعات امنیت ملی» و در بریتانیا با عنوان «مطالعات راهبردی» پا به عرصه ظهور گذارد و به تعبیر پل ویلیامز در میان صاحب‌نظران توافقی عمومی وجود دارد که بر اساس آن مطالعات امنیت زیرشاخه‌ای از روابط بین‌الملل به شمار می‌رود (Williams, 2008: 3).

بنابر آنچه رفت، نظریه‌های کلاسیک امنیت از آغاز در سایه نظریه‌های روابط بین‌الملل نضج گرفته‌اند و از همین جهت، عمده این نظریه‌ها رویکرد و ماهیتی ساختارگرایانه دارند و عمدتاً به بررسی مختصات نظم بین‌الملل، رژیم‌های بین‌المللی، روابط میان دولت‌ملت‌ها، مناسبات ژئوپولیتیک یا اقتدار داخلی رژیم‌های سیاسی محدود می‌شوند و به تعبیر بیلیس بر سه پایه دولت‌محوری، خودیاری و بقاء شکل می‌گیرند (بیلیس، ۱۳۸۴: ۵۰۸). حتی برخی از اندیشمندان برجسته واقع‌گرایی نیز بر این تحدید و تضییق صحنه گذارده و به رفع آن همت گماشته‌اند. استفان والت یکی از اندیشمندانی به شمار می‌رود که در مقاله «رنسانس در مطالعات امنیت» پایان جنگ سرد را مقارن با آغاز درکی نوین برای مطالعات امنیتی برمی‌شرد (Walt, 1991: 220).

هرچند زمانی که به مباحث کانونی وی در مقاله یادشده نظر کنیم، خواهیم دید که بر خلاف این عنوان اغراق‌آمیز، والت نه از رنسانس بلکه از دستورالعملی مطالعاتی دفاع می‌کند که تنها حوزه شمول آن گسترش یافته و تا حدودی شامل مواردی همچون مسائل زیست‌محیطی، مسائل جمعیتی و مسائل فنی نیز می‌شود. در غیراین‌صورت والت همچنان به رویکرد نظری خود یعنی «واقع‌گرایی تدافعی» پایبند مانده است (Walt, 1991: 218-223).

این درحالی است که امنیت سوژه‌مبنا با رویکردی جامعه‌شناختی می‌آغازد و بنابر تعریف، «تحقق بعد وجودی فرد» را به غایت امر امنیتی بدل می‌کند. ادعای برگرفتن رویکردی وجودگرایانه به امنیت شورشی علیه بنیادهای پوزیتیویستی و مادی‌گرایانه امنیت‌پژوهی کلاسیک به شمار می‌رود. البته شورش بر هایدگرثالیته و هایدگرماتریالیسم مکنون در نظریه‌های پیشین امنیت بی‌سابقه نیست. شاید یکی از نخستین متفکران مهمی که در دیوار بلند و تک‌ساخت^۱ امنیت‌پژوهی شکاف ایجاد کرد، ریچارد اولمان بود. تأملات اولمان و پرسش‌های بن‌فکنانه و شالوده‌شکنانه‌ای که مطرح می‌کند، از چنان اهمیتی برخوردارند که برای برسازی هرگونه نظریه جامعه‌شناسانه و دست‌آویختن به هرگونه تبیین وجودگرایانه باید از آنها بی‌اغازیم؛ هر چند پرسش‌های او در مواردی بی‌پاسخ و تأملاتش در برخی مسائل بلا تکلیف رها می‌شود.

اما همین تأملات شالوده‌شکنانه زمینه را برای بسط مفهوم سکوراتیزاسیون^۲ فراهم می‌کند. مفهومی که این

1. Monolithic

2. Securitization

نوشتار آن را به «امنیتی‌سازی» برگردان کرده است. البته پیش از این در زبان فارسی سکوراتیزاسیون به اشکال مختلفی برگردان شده است از جمله نصری آن را به امنیتی‌دیدن (نصری، ۱۳۹۰: ۱۳)، عبدالله‌خانی به امنیتی‌ساختن (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۲، فصل ۱۱) و پورسعید به امنیتی‌کردن (پورسعید، ۱۳۹۲: ۳۶) برگردان کرده است.

بازگشت به اهمیت آرا ریچارد اولمان باید گفت او در مقاله دوران‌ساز خود با عنوان «بازتعریف امنیت» پرسشی بنیادین را درمی‌افکند: «امنیت به چه قیمتی؟»؛ او می‌گوید امنیت یک ارزش به شمار می‌رود اما چگونه و تا چه میزان می‌توان این ارزش را به قیمت از دست دادن دیگر ارزشها مطالبه کرد. او در پاسخ به این پرسش موضوع «تاخت‌زنی آزادی با امنیت»^۱ را پیش می‌کشد و می‌گوید هرچند تضمین حدی از امنیت پیش‌نیاز آزادی است اما امنیت بیش از حد نیز می‌تواند به ایجاد جامعه‌ای میلیتاریستی بینجامد (Ullman, 1983:130). در اینجا بحث اولمان خواسته یا ناخواسته به ظرفیت‌سازی یا ظرفیت‌کاهی کنش اجتماعی مرتبط می‌شود و آن را می‌توان نخستین تناقض درونی امر امنیتی دانست.

در بخش دیگری از مقاله، اولمان به بررسی مفهوم تهدید می‌پردازد چیزی که من باب «تعرف‌الاشیاء بأضدادها» ضروری است. در این رابطه وی خاطر نشان می‌کند: «باید بگوییم امنیت بیش از آنکه بر پایه خودش شناخته شود بر پایه ضدش شناخته می‌شود؛ در واقع معنای امنیت در سایه تهدید شناخته می‌شود و به تعبیر اولمان معنا و اهمیت امنیت زمانی درک می‌شود که امنیت مورد تهدید قرار گیرد» (Ullman, 1983:132).

اولمان در بازتعریف «تهدید» می‌گوید، تهدید امنیت ملی عبارت است از رفتارها یا نخبه‌های از رخدادهای که در قسم نخست «کیفیت حیات ساکنان یک دولت را در بازه زمانی‌ای کوتاه شدیداً کاهش دهد» و در قسم دوم تهدید عبارت است از رخدادهایی که «انتخابهای دولت یا موجودیتهای خصوصی و غیر دولتی (مانند افراد، گروه‌ها و شرکتها) را درون چهارچوب ملی کاهش دهد». در نتیجه تحول در ماهیت و سازوکار تهدید، شاهد کاهش اهمیت بعد نظامی امنیت و افزایش اهمیت ابعاد اجتماعی امنیت هستیم. به ویژه در کشورهایی مانند ایالات متحده مسئله تغییرات دموگرافیک اهمیت روزافزونی می‌یابد (Ullman, 1983:135).

هرچند اولمان همچنان در چهارچوب امنیت ملی سخن می‌گوید اما ذیل آن به نکاتی اشاره می‌کند که بسیار بن‌فکرانه‌اند. شاید چالش‌انگیزترین بخش از مقاله اولمان ورود به مبحث «حقوق فردی» باشد. آنجا که می‌گوید: «تقریباً در تمامی جوامع افراد و گروه‌های اجتماعی به دنبال دفاع از امنیت خود در برابر دولت هستند و در همان حال از دولت می‌خواهند که از امنیت آنها در برابر دولت‌های

1. liberty and security tradeoff

خارجی دفاع کند. اولمان این حقیقت را ناظر بر وجود پیوندی قوی میان حقوق بشر و امنیت دولت می‌داند» (Ullman, 1983:130).

ورود به مسئله «حقوق انسانی» که از پیش شرط‌های نهادی تحقق سوژگی به شمار می‌رود همچون پلی است که سرزمین امنیت ملی اولمان را به سرزمین امنیت سوژه‌مینا متصل می‌کند و خواسته یا ناخواسته پای او را به عرصه جامعه‌شناسی وجودگرا می‌کشاند.

اینکه مبحث تشریح بنیادهای جامعه‌شناختی امنیت سوژه‌مینا را با ملاحظات مهم اولمان شروع کردیم دقیقاً وجود همین پل ارتباطی است. این پل اهمیتی معرفت‌شناختی دارد و می‌تواند به خوبی پیشروی نظری در ادراک از امنیت را نشان دهد.

پیش از این نیز خاطر نشان کردیم که ورود به مباحث پیچیده وجودگرایی فلسفی در کنار کاربست مفاهیم نوین جامعه‌شناسی از جهت لفاظی نظری نیست. سرپرداشتن جنبش‌های اجتماعی جدید در گرداگرد جهان خبر از بحرانی امنیتی می‌دهد که دلیل آن نه جنگ است و نه دشمن خارجی، بلکه تهدید جوهره انسانیت، فروپاشی ارزشهای اخلاقی و تضعیف بسترهای سوژگی اجتماعی است. پیچیده بودن مباحث مطرح شده ذیل نظریه امنیت سوژه‌مینا آینه‌گردان پیچیدگی بحران امنیتی‌ای است که در سطح کلان تمدن بشری و در سطح خرد تمدن‌های ملی را تهدید می‌کند و اگر مطالعات امنیت نتواند خود را از ساده‌انگاری پوزیتیویستی و مادی‌گرایی واقع‌گرایی برهاند، در میان مدت از محتوا محی خواهد شد. اساساً طرح نظریه‌های جدید در سپهر امنیت‌پژوهی نیز برآمده از ضرورت بوده است.

برای نمونه طرح نظریه «امنیت پایدار» روی دیگر ناپایداری در نظریه‌های موجود است؛ چه آنکه امنیت پایدار بر مفهوم مدرن‌تری از امنیت تأکید دارد که برپایه نیاز دنیای جدید و تغییر بنیادین از نگرش کنونی به امنیت ایجاد شده است. مفهومی که دربرگیرنده جهانی شدن امنیت است و بر خصوصیت مشترک مردم دنیا یعنی انسانیت بنا می‌شود (پورسعید، ۱۳۹۲: ۲۷).

امنیت پایدار درصدد آن است تا توانمندی جوامع را برای پیشگیری یا دفاع در برابر تهدیدات متوجه دولت ملی، ارتقاء دهد؛ ناامنی عمیق انسانی را در سراسر جهان کاهش داده و تهدیدات بلندمدتی را که متوجه امنیت جهانی است، مدیریت کند (پورسعید، ۱۳۹۲: ۲۷-۲۸).

به این معنا، امنیت پایدار، تلفیقی از سه مفهوم امنیت ملی، امنیت انسانی و امنیت جهانی است و بر آن است تا امنیت دولت‌ها را حفظ کند؛ بدون آنکه امنیت مردم را به‌خطراندازد و بدون آنکه تهدیداتی که متوجه امنیت جهانی است همچون ایدز، تهدیدات زیست‌محیطی، تروریسم و جنایات سازمان‌یافته را تشدید کند (پورسعید، ۱۳۹۲: ۲۸).

تأکید مستقیم به مفهوم «انسانیت» در نظریه امنیت پایدار نیز واکنشی به «انسانیت‌زدایی» نظریه‌های پیشین از امنیت است. حتی اگر تعریف عمومی فرهنگ ماریام وبستر از امنیت را ملاک قرار دهیم خواهیم

دید که امنیت به وضعیتی ناظر بر آسودگی نسبت به ترس، نگرانی، ملال، مخاطره، آسیب و زیان تعبیر شده است (Webster, 1916: 873).^۱ که خود جهت‌گیری انسان‌مدارانه امنیت را نشان می‌دهد. البته در این مسیر نباید راه افراط پیمود و از همین روست که نظریه امنیت سوژه‌مبنا با ارائه مقوله‌بندی نوینی از تحول در دانش امنیت می‌آغازد و آن ارائه تقسیم‌بندی پارادایمی سه‌گانه از نظریات امنیت است تا بر تفاوت ماهوی میان این نظریات تأکید گذارد. این مقوله‌بندی به لحاظ جامعه‌شناختی اهمیتی فراوانی دارد زیرا در نوع خود از زمره تلاشهایی به شمار می‌رود که با رویکردی اجتماعی، ادبیات امنیت را مقوله‌بندی می‌کند و نخستین بنیان جامعه‌شناختی نظری امنیت سوژه‌مبنا را به دست می‌دهد. ذیل این مقوله‌بندی امنیت سوژه‌مبنا بر گذار به پارادایم فرهنگی امنیت دلالت می‌کند؛ پارادایمی که برآمده از ابروندهایی مانند «تولد سیاست سوژه»، «آغاز مدرنیته متأخر»، «بازاندیشگی به مثابه نزاع کانونی جوامع جدید» و «فردی‌شدن تجربه امر جمعی» است. برپایه این گذار، نظریه «امنیت سوژه‌مبنا» بازنگایی متفاوتی از «امر امنیتی» را صورت‌بندی می‌کند که ذیل آن نقطه ثقل امر امنیتی از سطح ساختارهای کلان اجتماعی و سیاسی به سطح سوژگی فردی و جمعی نقل مکان می‌کند و تأمین پیش‌شرطهای نهادی کنشگری اجتماعی به اولویت نخست سیاستگذاری امنیتی بدل می‌شود.

بنابر آنچه رفت امنیت سوژه‌مبنا با چرخشی در نقطه عزیمت نظری می‌آغازد که در نتیجه آن «رهیافت امنیت» نیز دستخوش دگردیسی می‌شود. یکی از مهمترین نتایج این تحول آن است که دوگانه واگرایی امنیت و آزادی به دوگانه‌ای همگرا و مکمل بدل می‌شود. به بیان دیگر، ذیل «امنیت سوژه‌مبنا» تحقق دموکراسی و آزادی‌های اجتماعی پیش شرط اصلی «امر امنیتی» و دایر مدار سازوکارهای تضمین سوژگی است. همچنین فرایند «امنیتی‌سازی» معکوس می‌شود و نقطه عزیمت آن تغییر می‌کند به طوری که در روش‌شناسی برآمده از نظریه امنیت سوژه‌مبنا، نقطه عزیمت تحلیل امنیتی، افزایش ظرفیت‌های نهادی به منظور تمهید تحقق بخشیدن به وجود سوژه انسانی و بسط سوژگی فردی و جمعی است. هرچند خاستگاه انگاره سوژه‌مبنا در جامعه‌شناسی مدرن است اما به روشنی می‌توان در فلسفه و عرفان اسلامی نیز ریشه‌های این سوژه‌مبنایی را پی گرفت.

مهمترین بستر جامعه‌شناختی برای بسط سوژگی ناظر بر مدرنیزاسیون مناسبات اجتماعی یا به تعبیر دیگر «تجدید سنت» است زیرا تنها در این صورت است که فرایند سوژه‌شدگی محمل و معنا می‌یابد. بر این اساس، هرچند مدرنیته بنیان‌هایی عام دارد، مدرنیزاسیون امری خاص و منحصر به فرد است و هر موجودیت اجتماعی می‌تواند با ترکیب کردن دو مؤلفه اساسی مدرنیته با تجربه تاریخی خود پای به جهان مدرن گذارد. در قالب «مدرنیزاسیون سخت»، تصور می‌شود که مدرن شدن از رهگذر کنارگذاشتن هویت سنتی کنشگران اجتماعی ممکن می‌شود. به بیان دیگر، کنشگران باید با گذشته خود بدرود بگویند و

۱. البته فرهنگ وبستر تعریفی کاملاً سلیبی از امنیت ارائه می‌کند اما در اینجا هدف ارائه تعریفی ایجابی از امنیت است.

تفاوت‌هایشان را فراموش کنند تا شایستگی پای‌گذاران به جهان مدرن و زندگی برابر را داشته باشند. تورن با این نظر مخالف است و آن را از اساس، ناشی از یک بدفهمی معرفت‌شناختی می‌داند. به همین دلیل است که او برابری و تفاوت را نه متضاد که مکمل می‌بیند. از نظر او، کنشگران باید از هویت و ارزش‌های خود یا به بیان دیگر، از متفاوت بودن خود پاسداری کنند، اما پاسداری از تفاوت‌ها زمانی می‌تواند به تقویت برابری بینجامد که دست در دست «سوژه‌شدگی» داشته باشد. برای «سوژه‌شدگی» دو چیز لازم است: نخست آنکه فرد هویت و ارزش‌های خود را از پوسته جماعتی به‌در آورد و آن را درونی کند. این درونی‌سازی ارزش‌ها به ایجاد نوعی ایمان درونی شباهت دارد و همان چیزی است که در این اثر با عنوان «خودهویتی» از آن نام رفته است. دیگر آنکه این هویت و ارزش‌ها را از راه بازاندیشی با خردورزی و پذیرش حقوق «دیگری» سازگار کند. در هر مجموعه هویتی و سنتی، عناصری از احترام به حقوق و ارج نهادن به اندیشه‌ورزی وجود دارد که می‌تواند به نقطه پیوند انگاره سنتی و انگاره مدرن بدل شود. همین نقطه پیوند، مکانی است که در آن مواجهه‌ای اصیل و آفریننده میان امر قدیم و امر جدید ممکن خواهد شد.

امنیت سوژه‌مینا هرگز مفهومی انتزاعی نیست بلکه با حقایق اجتماعی کاملاً انضمامی در پیوندی تنگاتنگ است و قرائن جامعه‌شناختی متعددی را می‌توان برای آن سراغ کرد. در اینجا به صورت کوتاه به برخی از این قرائن اشاره می‌کنیم. واضح است که توضیح زیر صرفاً به صورت تیتروار به اهم شواهد اشاره می‌کند و توضیحات تفصیلی‌تر را به مجالی دیگر وامی‌گذارد.

واقعتهای اجتماعی نوینی مانند پیدایش جنبشهای اجتماعی جدید، برآمدن سیاست هویت، توجه روزافزون بر حقوق فرهنگی، جایگزینی سیاست‌هایی با سیاست زندگی، ظهور پدیده بازاندیشی، گذار به مدرنیته متأخر، نقد خرد عام در ساحت اندیشه سیاسی، برآمدن مکتب زیست‌بوم‌گرایی سیاسی و تحولات متعدد دیگر همگی بخشهایی از یک معماوار و واحد هستند و آن شکلگیری پارادایم جدید فرهنگی است. شاید یکی از مهمترین مؤلفه‌های این پارادایم جدید، «خودهویتی‌یابی» باشد. از گذر این تحولات تجربه زیسته به کانون دانش و کنش سیاسی بازگشته است و برساخت جدیدی از «امر امنیتی» را ناگزیر ساخته‌اند.

برای نمونه امروزه بحث سیاست هویت تأثیر مستقیم بر حوزه امنیت‌پژوهی داشته است. در این چارچوب امنیت فرهنگی را می‌توان ناظر بر امنیت هویت دانست و آن را به «عدم نگرانی در رابطه با حفظ و تداوم ارزشها، باورها، عقاید، خاطرات جمعی، میراث ادبی، تاریخ و زبان مشترک» (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۰۸) تعبیر کرد. به تصریح شیهان امنیت فرهنگی را می‌توان در قالب امنیت هویتی درک کرد، چیزی که ناظر بر بازتولید الگوی فرهنگی گذشته است. در پژوهشی با عنوان «امنیت هویت: مبانی و چارچوب مفهومی»

نیز بر تناظر این دو مفهوم تمرکز شده و وجوه اشتراک آنها با مفهوم امنیت اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است (حاجیان، ۱۳۹۴: ۲۳-۲۴).

البته ذکر این نکته ضروری است که توجه روزافزون به مسئله هویت در کشورهای غربی برآمده از افزایش نرخ «کوچندگی»^۱ و تغییر در شرایط دموگرافیک است که به تهدید کهن‌الگوهای فرهنگی می‌انجامد اما در کشورهای جهان سوم توجه به مسئله امنیت بیشتر برآمده از تهدیدات ذهنی حاصل از مدرنیسم و تغییر در شرایط ایدئولوژیک است.

بنابر آنچه رفت، بنیادهای جامعه‌شناختی امنیت سوژه‌مبنا برآمده از کانونی‌ترین مباحث جامعه‌شناسی معاصر است؛ مباحثی که با وجود اهمیت بسزای خود همچنان از سپهر مطالعات امنیت به دور مانده‌اند و این جاماندگی نظری، مطالعات یادشده را در وضعیتی آناکرونیستی و زمان‌پیش قرار داده است.

نوآوری‌های نظریه امنیت سوژه‌مبنا

چنانچه کلان‌نظریه‌های امنیت را پیش‌رو قرار دهیم؛ خواهیم دید که نظریه امنیت سوژه‌مبنا از چند جهت مهم، جدید به شمار می‌رود. که در اینجا به ذکر تیتروار شماری از آنها بسنده می‌کنیم:

- امنیت سوژه‌مبنا تبیین پارادایمی نوینی از نظریات مدرن امنیت از آغاز تاکنون ارائه می‌دهد.^۲
- ایجاد واژگونی در چشم‌انداز امنیت به طوری که امنیتی از جریانی «بالا به پایین» به جریانی «پایین به بالا» بدل می‌شود. این مهم با تغییر نسبت سوژه و ساختار رخ می‌دهد. جایی که مناسبات سوژگی بر ملاحظات ساختاری مقدم می‌شود.

- امنیت سوژه‌مبنا هم به لحاظ غایت‌شناختی و هم به لحاظ مسئله‌شناسی متجدد است. زیرا غایت خود را تحقق بعد وجودی فرد یا به دیگر سخن تحقق سوژگی می‌داند.

- امنیت سوژه‌مبنا برای نخستین بار در مقام مسئله‌شناسی، دشواره کانونی امر امنیتی را ایجاد تعادل میان دو عنصر بنیادین اجتماعی یعنی «نظم» و «تغییر» می‌داند.

- امنیت سوژه‌مبنا نقطه عزیمتی کاملاً جامعه‌شناختی برمی‌گیرد و با وارد کردن مفاهیم جامعه‌شناسی جدید به ادبیات امنیت مانند «تولد سیاست سوژه»، «آغاز مدرنیته متأخر»، «بازاندیشگی به مثابه نزاع کانونی جوامع جدید» و «فردی‌شدن تجربه امر جمعی» بازتابی متفاوتی از «امر امنیتی» را صورت‌بندی می‌کند و با طرح مفهوم «از خودبیگانگی امنیت»، غایت‌شناسی جدیدی را پیش‌روی آن قرار می‌دهد.

- امنیت سوژه‌مبنا از انسان‌شناسی وجودی می‌آغازد زیرا سوژگی انسانی را ناظر بر «نبیل انسان به ظرفیت

۱. در اینجا تعمداً از واژه مهاجرت استفاده نشده است؛ زیرا استفاده از این واژه در برخی از متون مطالعات امنیت با بی‌دقتی همراه بوده است؛ در این متون مهاجرت در برابر واژه مایگرنیشن (Migration) قرار داده شده است. حال آنکه مهاجرت در برابر واژه (Immigration) قرار می‌گیرد و به معنای تغییر دائمی محل زندگی است. حال آنکه کوچندگی به جابه جایی‌های جمعیتی ای اطلاق می‌شود که لزوماً دائمی نیستند و در پی یافتن کار، درآمد یا فرار از خطرات مبدا رخ می‌دهند. به طور کلی در این رابطه تفکیک میان سه واژه immigration، emigration و migration ضروری به نظر می‌رسد.

۲. این مبحث در مقاله «امنیت سوژه‌مبنا؛ در مسیر نظریه‌ای جدید از امنیت» به تفصیل بیان شده است: سلمان صادقی‌زاده، «امنیت سوژه‌مبنا؛ در مسیر نظریه‌ای جدید از امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۲۴، شماره ۹۴، زمستان ۱۴۰۰، ۳۲-۱.

درونی خویشتن» و قرار گرفتن در جایگاه «تخلیق و تحقق» می‌داند. این نظریه به ادراک کانتی از انسان نزدیک است و انسان را «هدفی درون خود و به خودی خود» به شمار می‌آورد.

- یکی از وجوه نوآورانه امنیت سوژه‌مینا که جنبه راهبردی دارد، تلاش برای غلبه بر مهمترین تناقض در امنیت‌پژوهی یعنی تناقض آزادی و امنیت است به نحوی که دوگانه واگرای آزادی و امنیت در پیوندی متقابل قرار گیرند. همانگونه که اولمان نیز پیشتر خاطرنشان کرده است: مهمترین دشواره مفهوم امنیت ملی «تاخت‌زنی امنیت با آزادی»^۱ است (Ullman, 1983:131) به دیگر سخن اینکه «برای دفاع از شهروندان در برابر دولتهای توتالیتر، تا چه میزان می‌توان محدودیتهایی توتالیتریستی بر شهروندان خود تحمیل کرد؟» (Ullman, 1983:131).

نتیجه‌گیری

نظریه‌های رئالیستی از امنیت از همان آغاز و به نسبت‌های مختلف، دولت را در مقام کارفرمای امنیت قرار دادند و مقابله با تهدیدات خارجی را به حلقه نخست مطالعات امنیتی بدل کردند. نوشتار حاضر رهیافت یادشده را «رهیافت برون‌زا» به امنیت می‌نامد و آن را در مقابل «رهیافت درون‌زا» به امنیت قرار می‌دهد. بنابراین رهیافت امنیت‌فرایندی است که در وهله نخست بنا بر مناسبات بیرونی (بیرون از مرزهای دولت ملی) تأمین یا تهدید می‌شود. بنابراین با کنترل، مدیریت یا تأثیرگذاری بر فضای بیرون می‌توان حلقه نخست امنیت را تضمین کرد. رهیافت امنیتی برون‌زا از آنجایی که عرصه بین‌المللی را به ساحت نخست امنیت و ناامنی بدل می‌کند، دولت را در مقام کارفرمای بلامنازع امنیت قرار می‌دهد و اولویتهای امنیت ملی را به اولویتهای امنیت دولتی احاله و تحویل می‌کند.

در شرایط یادشده دولت هم کارفرمای امنیت و هم کارگزار امنیت است. یعنی خود اولویت‌ها، سیاست‌ها، راهبردها و در نهایت دستورالعمل‌های امنیتی را تعیین می‌کند و با ابلاغ آنها به سازوگرهای امنیتی (اعم از سازوگرهای ایدئولوژیک و سازوگرهای اجرایی) آنها را اعمال می‌کند. نوشتار حاضر از این وضعیت با عنوان «حلقه بسته امنیتی‌سازی» یاد می‌کند. جایی که دولت همزمان کارفرمایی و کارگزاری امنیت را برعهده می‌گیرد و بخش مهمی از تقاضاهای امنیتی جامعه پشت درهای آهنین دیوان‌سالاری یا اندک‌سالاری^۲ دولتی بازمی‌ماند.

در مقابل کاریست نظریه امنیت سوژه‌مینا موجب می‌شود تا دولت از مقام کارفرمایی امنیت به مقام کارگزاری امنیت نقل مکان کند. ذیل این رهیافت نوین به امنیت، دولت به جای وضع راهبردهای امنیتی به دستورالعمل‌های امنیتی از پیش موجود عمل کند. بنابر دستورالعمل جدید امنیتی، بالاترین تهدید امنیتی عبارت خواهد بود از مجموعه اقدامات، روش‌ها، سازوکارها و مناسباتی که «بدون دلیل یا ضرورت معین یا

1. Liberty & Security Tradeoff

2. Oligarchy

متعین» خودمختاری و اراده فرد در جهت تحقق ظرفیت‌ها و ارزشهای وجودی‌اش را محدود یا منقاد کند.^۱ این همان چیزی است که در کانون تعریف امنیت سوژه‌مبنا قرار گرفته است؛ جایی که امنیت سوژه‌مبنا به «امنیتی‌سازی ظرفیت سوژگی انسانی و کنشگری اجتماعی به نحوی که تحقق بعد وجودی فرد به غایت امر امنیتی بدل شود و تضمین پیش‌شرط‌های نهادی به‌منظور توسعه و تعمیق سوژگی تعیین‌کننده ماهیت و عملکرد سازوبرگ‌های امنیتی باشد»، تعریف شده است.

اگر نظریه امنیت جامعوی در پی اجتماعی‌سازی امنیت است، امنیت سوژه‌مبنا در پی حقوقی‌سازی آن است. به این معنا که پاسداری از حقوق فرد در جهت تحقق ظرفیت‌های وجودی، عمل به رسالت اجتماعی و کنشگری خلاقانه را به بطن و متن مفهوم امنیت وارد می‌کند. بر این اساس، مهمترین تهدید امنیتی ذیل امنیت سوژه‌مبنا تضییع حقوق بنیادین انسانی است؛ دشواری‌ای که در کانون مباحث جامعه‌شناسی جدید قرار دارد. اما «جریان اصلی»^۲ مطالعات امنیت همچنان از این تحولات نظری جامانده است.

این جاماندگی در ایران امروز نیز بیش از پیش حس می‌شود. از همین‌رو کاربست نظریه امنیت سوژه‌مبنا می‌تواند با روزآمدسازی برداشت‌های زمان‌پیش و آناکرونیستی از مفهوم امنیت، ضرورت ارائه معانی و دلالت‌های مفهومی نوین از امنیت را نشان دهد و با گسترش مرزهای مفهومی به روزآمدسازی سیاستگذاری امنیتی در کشور یاری رساند.

۱. اگر در اینجا برای روشن شدن بحث و با در نظر داشتن قاعده «المثال یقرب من وجه و یبعد من وجوه» مثالی بزنیم، می‌توانیم به بی‌عدالتی اجتماعی اشاره کنیم. بی‌عدالتی اجتماعی سازوکاری به شمار می‌رود که با محروم‌سازی افراد و افشار آنها را از تحقق ظرفیت و توانایی بالقوه آنها باز می‌دارد.

2. Mainstream

منابع:

- بوزان، باری (۱۳۷۸). **مردم، دولت‌ها و هراس**، مترجم: ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری و دیگران (۱۳۸۶)، **چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت**، ترجمه علیرضا طیب. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیلیم، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۸)، **جهانی شدن سیاست، روابط بین‌الملل در عصر نوین**، ترجمه ابوالقاسم راهچنی، تهران: ابرار معاصر تهران.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۹۲)، **فرهنگ توصیفی اصطلاحات امنیت**، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
- تورن، آلن (۱۴۰۰)، **بازگشت کنشگر: نظریه اجتماعی در جامعه پسااصنعتی**، ترجمه سلمان صادقی‌زاده، تهران: نشر ثالث.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۴)، **امنیت هویت: مبانی و چارچوب مفهومی**، نشریه جامعه‌شناسی ایران، دوره شانزدهم، شماره ۴، ۳-۳۵.
- صادقی‌زاده، سلمان (۱۴۰۰)، «**امنیت سوژه‌مینا: در مسیر نظریه‌ای جدید از امنیت**». فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۲۴، شماره ۹۴، زمستان ۱۴۰۰، ۱-۳۲.
- صادقی‌زاده، سلمان (۱۴۰۰)، «**تحول پارادایمی درمعانی ودلالاتهای مفهوم امنیت**». فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۲۴، شماره ۹۱، بهار ۱۴۰۰، ۷-۳۰.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۹۲)، **نظریه‌های امنیت**. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- مرکز مطالعات جامعه و امنیت (۱۳۹۵)، **سند مطالعات راهبردی امنیت اجتماعی**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضایی، نیما و محسن دهراب‌پور دولت‌آباد (۱۴۰۰)، **بررسی ماهیت تهدیدهای هفتگانه متوجه جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از مکاتب کپنهاگ و پاریس**. فصلنامه امنیت‌پژوهی، سال بیستم، شماره ۷۵، ۹۵-۱۲۱.
- ساوه‌دروی، مصطفی و محمد پناهی (۱۳۹۸)، **نقش جنبش‌های اجتماعی در بروز بحران‌های امنیتی دهه آینده ج.ا. ایران**. فصلنامه امنیت‌پژوهی، دوره ۱۸، شماره ۶۷، ۵-۲۵.
- Booth, Ken (1991a) "Security and emancipation", *Review of International Studies*, 17(4), 313-26
- Booth, Ken (1991b) "Security in Anarchy: Utopian Realism in Theory and Practice", *International Affairs*, 67(3), 527-45
- Booth, Ken (1997), 'Security and self: reflections of a fallen realist' in Keith Krause and Michael C. Williams (eds), *Critical Security Studies: Concepts and*

Cases (London: UCL Press), pp. 83–119.

- Buzan, B., Wæver, O. and de Wilde, J. (1998). **Security: A New Framework for Analysis**. Boulder, CO: Lynne Rienner.
- Buzan, Barry, (2005). **From World Society to Global Society**, New York: Palgrave.
- Collins, Alan (2022), **Contemporary Security Studies**. Oxford: Oxford University Press.
- Cox, Robert W. (1981), 'Social forces, states and world orders: beyond **International Relations theory**', *Millennium*, 10(2): 126–155.
- Hughes, Christopher and Lai Yew Meng (2011), **Security Studies: A reader**. Digital print, New York: Routledge.
- Inglehart, R. (2018). **Cultural Evolution: People's Motivations are Changing, and Reshaping the World**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lipschutz (2002), "what is sustainability?" www.globalfootprints.org. Retrieved from <http://www.ciaonet.org/book/lipschutz/lipschutz13.html> (1 of 31) [8/11/2002 7:46:36 PM].
- McSweeney, Bill (1999), **Security, Identity and Interests: A Sociology of International Relations** (Cambridge: Cambridge University Press).
- Mcsweeney, Bill, (2007). "Identity and Security: Buzan and The Copenhagen School", pub in Buzan, Barry & Hansen, Lene (eds) *International Security*, London: Sage.
- Mutimer, D. (2007). **Critical Security Studies: A Schismatic History in Contemporary Security Studies**, A. Collins (eds.), Oxford: Oxford University Press.
- Rothschild, Emma (1995), 'What is security?' *Daedalus*, 124(3): 53–98.
- Smith, Steve (1996), 'Positivism and beyond' in Smith et al. (eds.) (1996), pp. 11–44.
- Smith, Steve (1999), 'The increasing insecurity of security studies: conceptualizing security in the last twenty years', *Contemporary Security Policy*, 20(3):72–101.
- Ullman, Richard (1983) **Redefining Security**. *International Security*, vol. 8, no. 1, 1983, pp.129-153.

- Wæver, Ole (2004), '**Aberystwyth, Paris, Copenhagen: New Schools in Security Theory and the Origins between Core and Periphery**', unpublished paper, presented at the International Studies Association's 45th Annual Convention in Montreal, Canada.
- Wæver, Ole, (1999). **Concepts of Security**, Copenhagen: University of Copenhagen.
- Wæver, Ole, (2000). "**What is Security? The Securityness of Security**", in Hansen, B. (ed.) **European Security Identities**, Copenhagen: Copenhagen Political Studies Press.
- Wæver, Ole, Barry Buzan, Morten Kelstrup- & Pierre Lamaitre (1993). **Identity, Migration and New Security Agenda in Europe**, London: Continuum
- Walt, Stephen (1991) '**The renaissance of security studies**', *International Studies Quarterly*, vol. 35, no. 2, 1991, pp. 211-39.
- Webster, Noah (1916), **Webster's Collegiate Dictionary**, Springfield/Massachusetts: Merriam-Webster
- Williams, Paul D. (2008), **an Introduction to Security Studies**. New York: Routledge.
- Wyn Jones, Richard (1999), **Security, Strategy and Critical Theory** (Boulder, CO: Lynne Rienner).
- Wyn Jones, Richard (2005), '**on emancipation: necessity, capacity and concrete utopias**', in Booth (ed.) (2005c), pp. 215-235.